۶۶۵۶ سه‌شنبه ۲۱ آذر ۱۴۰۲ ■ ۲۸ جمادی‌الاول ۱۴۴۵

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

جام جم

ویژه فرهنگ، هنر و رسانه

چگونه یهودیت و صهیونیسم با ابزار سینمای آمریکا خود را ناجی جهان معرفی می‌کنند؟

اسطوره‌سازی از ناجیان دروغین

۸



گفت‌وگوی «جام جم» با تهیه‌کننده مجموعه «هیس، هیچی نیس!»

تاریخ استعمار از زبان عروسک‌ها

۶



در گفت‌وگو با محمدسعید شریفیان استاد موسیقی عنوان شد

امکانات داریم برنامه نداریم!

۱۰



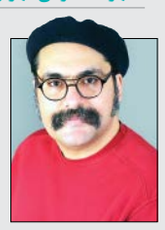
نگاهی به نیازهای کودکان در بخش فرهنگی و نظام فعالیتی بخش کودک

کودکان امروز شهروندان آینده

۱۱

یادداشت

شهرادشاهرخی طهرانی | نویسنده و شاعر



هنرمندی در دنیای هنر چه جلوه‌گری دارد؟

زیباشناسی هنر در سلوک انسانی

در باب هنر و شناخت آن، بایستی به تکامل آن تفکر کرده، اندیشه را در زیباشناسی به آن پر و بال بخشیده و به حقیقت هنر آگاه شویم؛ درواقع هنر انسانی در سلوک او نهفته است و هنرمند به اخلاق و رفتار است که جاودانه می‌شود. عقل هر انسانی یک اندیشه رمانتیک و زیبا گرا دارد که در برابر زیبایی‌ها، تصاویر حقیقی و مجازی و طبیعت خوش‌نقش جهان هستی واکنش نشان می‌دهد و انسان ذهن خیال‌انگیز خود را تحت‌تأثیر این زیبایی و شورانگیزی قرار می‌دهد و هنر خارق‌العاده خود را از طریق دریافت‌های باطنی و آفرینش‌های درونی به نمایش می‌گذارد. این هنرمندی را کسانی به نمایش می‌گذارند که هنر آنها باعث غرور و خودبینی نشده و درواقع هنر، زمینه‌ساز سقوط انسان فرهیخته و خردمند به‌واسطه منیت نگردد.

حقیقت‌طلبی در راه هنر

انسان راه عشق پیمودن را با هنر می‌آموزد و در عرصه هنر به آداب مطلوب اخلاقی خو می‌کند و بایستی از امورات دیگر که مربوط به دنیای روزمره و جامعه و جهان است، غافل نشود و راه بزرگان قدما را که در این راه عظیم و والاقدم نهادند، پیش گیرد و اخلاق و صفات پسندیده آنها را توشه راه خود کند که در هنر هزار نکته که نه بلکه صد هزار نکته باریک‌تر از مو وجود دارد و هنرمند برای موشکافی این نکته‌ها، باید مغز معنی را شکافته، تلاش کند تا به حقیقت مطلب برسد. هنرمند و هنرور چه شاعر باشد چه نویسنده، چه نقاش، چه موزیسین و چه بازیگر، باید از راه صداقت به این عرصه طلوع کند؛ چراکه امر صداقت امری است مهم که اگر در سلوک آدمی نباشد، هنر او تبدیل به بی‌هنری و بی‌فرهنگی می‌شود و نیز بایستی با درد جامعه و مردم همراه باشد. لذا اساس هنر و هنرمندی به تواضع، راستی، دوستی و محبت است که یک هنرمند باید دارا باشد؛ زیبایی هنر در سلوک انسانی، انسان را به زیباشناسی می‌کشاند و سبب می‌شود که بشر به آفرینش‌های زیبا و زیباترین تجسم عاشقانه‌ها دست یازد.

هنر تنها خیال نیست

اگر انسان در هنر خود اغراق کند، تنها به خیال بپردازد و خیال‌پردازی کند و حقیقت را آنچه هست، نتواند آشکار کند؛ این دیگر وهم و خیال به شمار می‌رود و نمی‌توان اسمش را گذاشت هنر، چراکه به اصل نپرداخته و از مقصود بازمانده است. اگر هنرمند متواضع نباشد، بر همه فخر فروشد و خودکامگی، تکبر و نیز چاپلوسی را پیش گیرد، جز سیاهی و تاریکی چیز دیگری را در کارنامه خود نمی‌بیند و موجب می‌شود که دیگران تفکر دیگری نسبت به او یا حتی دیگر هنرمندان داشته باشند و همه را مانند او پندارند. لذا باید در درجه اول از خود گذشت تا به هنر دست یافت و از تشویق مستمعین و حاضران در مجلس که او را لحظه‌ای به عرش کاذب می‌برند، شادان نگردد و خود را بالا نگیرد که غرور جز سقوط، نتیجه‌ای نمی‌دهد و این صورت خوبی ندارد.

جام ذوق هنر

هنرمند در هنر خود بایستی به زیبایی به حقیقت و جلوه هستی و آنچه در شعور خالق و آفریننده عشق و یگانه هنرمند خلاق است، بپردازد تا از جام ذوق هنر در وجود خود ریخته و لبریز از دوست شود تا هنر، او را نشان دهد نه هنرمندی او؛ که هنرمند عاشق است و این عشق است که هنر او را زیبا جلوه می‌دهد و هنرمندی او را صد چندان می‌کند. هنرمند صیاد دل‌هاست که جان و عقل آدمی را می‌رباید و به اندیشه‌ها بال و پر می‌دهد و بستر محبت و دوستی را می‌گشاید تا همه را متوجه این استعداد بی‌نظیر نماید. تماشای طبیعت، خود نوعی از هنرمندی انسان با ذوق و اشتیاق است. گوش دادن به آهنگ زیبا انسان را به عرش می‌کشاند، دیدن یک تصویر قشنگ حالتی خاص را در انسان برمی‌انگیزد و نگاه کردن به انسان‌های عارف نمونه‌ای از هنر است که دیدن صورت زیبا و ملکوتی انسان را به یاد محبوب می‌اندازد و خالق بی‌نظیر را در برابر دیدگان انسان متجلی می‌کند و انسان سالکی عاشق و ادیبی هنرمند و فرهیخته و هنرمندی توانا و با ذوق می‌شود، که به آن، هنر عرفانی گفته می‌شود.

سلوک آدمی در آیینه هنرمند

صورت هنر زیباست، زمانی که ما به معنی و باطن هنر هم توجه کافی داشته باشیم و در بطن آن بکوشیم تا هنر، ما را به زیباترین شکل نشان دهد. اندیشه بالاتر از آن است که فکرش را بکنیم و برتر از آن است که بتوان درباره‌اش بحث یا گفت‌وگو کرد که گفت‌وگو کار را به جایی نکشاند؛ چراکه این هنر است که حرف می‌زند و پرده‌ها را کنار زده، جان‌های مشتاق را به رقص و وجد آورده و دل‌ها را مست و مدهوش این زیبایی و زیباشناسی می‌کند. این عقل و عشق است که با این همه زیبایی بازی می‌کند و آدمی را در سلوک خویش هنرمند جلوه می‌دهد اما وای به روزی که هنر جای خود را به نافهمی و بی‌فرهنگی دهد و یک بدنامی فرهنگ و هنر را به دوش و به هر طرف کشاند که اینجا هنر صدق و درستی ندارد و جز زیان برای جامعه نتیجه‌ای دیگر نمی‌دهد. اینجا شاعر می‌فرماید: هنر از بی‌هنر چه می‌پرسی.

هنرمند باید آن‌قدر ظریف، قابل انعطاف و در عین حال چون کوه مقاوم و استوار باشد که عطوفت را در ذهن‌ها جایگزین و بذر محبت را در دل‌ها بکارد و سینه‌ها را از باده شوق و محبت پرکند و زیبایی و عشق را تقدیم جامعه نماید.

زاویه دید

سعید مستغاثی | گروه فرهنگ و هنر

بخش بیستم

روایت تاریخ از کارنامه روحانیت

پرچمداران نهضت تنباکو





ناصرالدین شاه در سومین سفرش به اروپا، در ۱۲ شعبان ۱۳۰۶ هجری قمری از راه روسیه به انگلستان رفت و چون در اثر ولخرجی زیاد و عیاشی، پول‌هایش تمام شد؛ امتیازی را در زمینه کشت، توزیع و فروش توتون و تنباکو به شخصی انگلیسی به نام «ماژور تالبوت» اعطا کرد و در ازای آن، مقداری پول گرفت. مذاکره در شهر برایتون شروع شد و طی آن اعتمادالسلطنه و تالبوت به توافق رسیدند. وقتی شاه به برایتون آمد، تالبوت توانست با دادن رشوه‌هایی به درباریان، از جمله امین‌السلطان، نظر موافق شاه را به دادن انحصار دخانیات، در مقابل دریافت ۲۵ هزار لیره جلب کند. بعد از برگشت شاه به ایران، تالبوت نیز برای شروع کار به ایران آمد. طبق قرارداد یادشده، کمپانی رژی باید سالانه ۱۵ هزار لیره به صندوق دولت ایران واریز می‌کرد و در عوض کشت و فروش توتون و تنباکو را در انحصار خود می‌گرفت. سیاستی که استعمار انگستان در این گونه موارد به کار می‌برد، این بود که شخصی را رابط قرار می‌داد که آن شخص امتیاز بگیرد؛ اما در اصل امتیاز از آن انگلستان بود.

بعد از امضای قرارداد، کارکنان شرکت انگلیسی در شهرهای ایران پراکنده شدند، اما مردم از ورود آنان به داخل شهرها جلوگیری کردند.

در این موقع سیدجمال‌الدین اسدآبادی به پیشنهاد یکی از علمای مبارز به نام سیدعلی‌اکبر فال اسیری که در تبعید بود، نامه‌ای به میرزای شیرازی نوشت که این نامه بیانگر درک عمیق سید از وضعیتی بود که مردم آن زمان داشتند.

سید نامه‌هایی نیز به علمای داخل کشور نوشت. بعد از وصول نامه، میرزای شیرازی در تاریخ ۱۹ ذی‌الحجه ۱۳۰۸ هجری قمری، ۱۷ ماه پس از امضای قرارداد با کمپانی رژی به وسیله کامران میرزا نایب‌السلطنه، تلگرافی را نزد شاه فرستاد و گفت کسانی را که تبعید کرده به کشور بازگرداند و در مورد قرارداد، مخالفت خود را ابراز کند. وقتی این تلگراف به دست شاه رسید، اعتنا نکرد و فقط خود شاه، امین‌السلطان و چند نفر دیگر از این تلگراف با خبر شدند. ناصرالدین شاه برای پاسخ به نامه میرزای شیرازی، به میرزا مشیر الوزاره، کارپرداز ایران در بغداد گفت که پیش میرزا رفته و با او مذاکره و از سیاست دفع‌الوقتی استفاده کند. در نهایت پس از بی‌اعتنایی شاه قاجار، حکم تحریم تنباکو از طرف آیت‌ا... میرزای شیرازی به این شرح صادر شد:

بسم‌ا... الرحمن الرحیم

« الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان عجل‌ا... تعالی فرجه است.»

در شهر ولوله‌ای افتاد، هر کس که سواد داشت، از روی آن نسخه‌ای برداشت. این حرکت نشانگر آغاز یک مبارزه عمیق دینی علیه استعمار بود؛ چراکه برای اولین بار یک فتوای دینی که برای مقلدان مرجع عظام تقلید، واجب‌الاطاعه به شمار می‌رود، جایگاه یک امریه سیاسی ضداستعماری را پیدا می‌کرد و این موقعیتی والاتر از احکام جهادی بود که در زمان جنگ با روس یا اشغالگران انگلیسی از سوی علما و مراجع صادر می‌شد.

در این موقع شاه و امین‌السلطان با استفاده از خواجگان معمم درباری این حکم میرزا را، جعلی قلمداد کردند؛ اما مردم فریب نخورده و به مبارزه خود ادامه دادند تا این‌که امتیاز داخلی دخانیات از طرف شاه لغو شد اما علما و مردم به این الغا بسنده نکرده و خواستار لغو امتیاز خارجی نیز شدند.

پس از حکم میرزا، قلیان‌ها شکسته شد، مردم از کشیدن توتون و تنباکو دست کشیدند، تمام مغازه‌های فروش توتون و تنباکو را بستند و با شرکت رژی نیز معامله نکردند. این جریان ادامه یافت تا این که در تاریخ ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۰۹، اعلانی در کوچه و بازار زده شد با این جملات:

«بر حسب حکم جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای میرزای شیرازی، اگر تا ۴۸ ساعت دیگر امتیاز دخانیات لغو نشود، یوم دوشنبه آتیه جهاد است، مردم مهیا شوید.»

شاه بسیار ناراحت شد و خارجیان نیز از ترس جان خود از تهران و دیگر شهرها فرار کردند. شاه روشی خشونت‌آمیز پیش گرفت تا بتواند علما را از راه تهدید به حبس و تبعید ساکت کند. رئیس کمپانی رژی هم نزد امین‌السلطان رفت و از وی خواست علما را راضی کند و حتی از وی تقاضا کرد میرزای آشتیانی را از تهران تبعید کند. امین‌السلطان این موضوع را به شاه رساند و پس از اصرار زیاد، شاه پذیرفت و طی نامه‌ای به میرزای آشتیانی این چنین نوشت: « یا بمان و بالای منبر برو و قلیان بکش، یا از تهران خارج شو.» میرزای آشتیانی یک شب مهلت گرفت که وسایل سفرش را آماده کند. بامداد روز دوشنبه سوم جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ میرزای آشتیانی قصد خروج از تهران کرد که مردم به خیابان‌ها ریختند و در حالی که کفن پوشیده بودند، با شعار «یا غریب‌الغرباء، می‌رود سرور ما» به سوی خانه میرزا حرکت کردند. جمعیت تا ظهر به چند هزار نفر رسید. دکان‌هایی که باز بودند، بسته شدند و مردم از آنجا به سمت مسجد شاه حرکت کردند.

امین‌السلطان دستخط شاه را مبنی بر لغو امتیاز خارجه تسلیم میرزای آشتیانی کرد. علما دوباره از میرزای شیرازی خواستند آیا حکم سرجایش هست یا نه؟ که میرزا این حکم را صادر کرد:

« حکم تحریم لغو شد.»

روز سه شنبه ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹، اعلامیه‌ای منتشر شد که مردم می‌توانند با آسایش خاطر قلیان، چپق و سیگار بکشند. سرانجام امتیاز تنباکو لغو و این مطلب در بهمن ۱۲۷۰ مطابق با ۵ آوریل ۱۸۹۲ به امضای ناصرالدین شاه رسید. و یک بار دیگر در تاریخ معاصر ایران نشان داده شد تنها مبارزان پایدار میادین نبرد با استعمار، روحانیت و مرجعیت و پیروان و مقلدشان هستند.

برش

روحانیون در راس نهضت تنباکو

حضرت امام خمینی (رحمه‌ا... علیه) در سخنرانی که به مناسبت شهادت حاج‌آقا مصطفی خمینی در مسجد شیخ انصاری نجف به تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۵۶ ایراد فرمودند، درباره نهضت تنباکو و حضور روحانیت در راس این نهضت، گفتند: «در این صد و چند سال، یکیش قضیه تنباکو بود که همه مطلع هستید. میرزا. رضوان‌ا... علیه. میرزای شیرازی بزرگ. رضوان‌ا... علیه. امر فرمود و علمای ایران، علمای بلاد ایران. رضوان‌ا... علیهم. که در رأس‌شان میرزای آشتیانی بود، در تهران اجرا کردند این مطلب را و دولت ساقط شده ایران را زنده کردند؛ ساقط کرده بودند اینها، برای یک مقدار کمی که می‌خواستند ببرند تعیش کنند و دوره گردی کنند، اینها فروخته بودند ایران را به خارجی‌ها و میرزای شیرازی. رضوان‌ا... علیه. امر فرمود و سایر علمای ایران جانفشانی کردند و زجر کشیدند، زحمت کشیدند، قیام کردند، مردم را به قیام واداشتند تا این‌که لغو شد....»